



مسئله ۲۸: مرجع تشخیص اعلم کیست؟

* ۱. در مسئله قبل خواندیم که مرحوم سید در عروة در ذیل مسئله ۱۷ مرجع تشخیص اعلم را «اهل خبره و استنباط» دانسته بود. ایشان در ذیل مسئله ۲۰ هم به این مطلب اشاره می‌کند:

«يعرف اجتهاد المجتهد بالعلم الوجداني، كما إذا كان المقلد من أهل الخبرة وعلم باجتهاد شخص، وكذا يعرف بشهادة عدلين من أهل الخبرة إذا لم تكن معارضة بشهادة آخرين من أهل الخبرة ينفیان عنه الاجتهاد، وكذا يعرف بالشیاع المفید للعلم.»^۱

توضیح:

(۱) اینکه چه کسی مجتهد است، از راه‌هایی قابل تشخیص است:

(۲) یک) علم شخصی مقلد (اگر مقلد خودش از اهل خبره است)

(دو) ۲ شاهد عادل که از اهل خبره هستند، شهادت دهند که این فرد مجتهد است (به شرطی که ۲ شاهد عادل

دیگر که آنها هم اهل خبره هستند، شهادت بر عدم اجتهاد وی ندهند)

سه) «اینکه این فرد مجتهد است»، شیوع داشته باشد و این شیوع باعث علم به اجتهاد وی، در مقلد می‌شود.

(۳) اعلیت هم با همین سه روش قابل دستیابی است.

* ۲. مرحوم شیخ انصاری هم می‌نویسد: «و یثبت الأعلیة بما یثبت به الاجتهاد»^۲

* ۳. مرحوم خوئی درباره «شهادت عدلین» در حاشیه عروة می‌نویسد:

«لا یبعد ثبوتہ بشهادة عدل واحد بل بشهادة ثقة أيضاً مع فقد المعارض، وكذا الأعلیة والعدالة.»^۳

* ۴. مرحوم سید احمد خوانساری هم درباره «شیاع مفید علم»، حاشیه دارند که: «الظاهر كفاية الوثوق»^۴

* ۵. حضرت امام هم در تحریر الوسیله می‌نویسند:

«یثبت الاجتهاد بالاختبار، وبالشیاع المفید للعلم، وبشهادة العدلین من أهل الخبرة. وكذا الأعلیة»^۵

* ۶. مرحوم حکیم در مستمسک توجه می‌دهند که فرق قسم اول (علم وجدانی) و قسم سوم (شیاع مفید علم)، تنها

«سبب» است یعنی در هر دو ملاک علم وجدانی است که حجت ذاتی است ولی در قسم اولی، سبب مطالعات شخصی

است در حالی که در قسم سوم سبب شیاع است.

^۱ . العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۴

^۲ . مجموعة رسائل فقهية و اصولية، ص ۸۳

^۳ . العروة الوثقی (عدة من الفقهاء)، ج ۱، ص ۲۴

^۴ . همان

^۵ . تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۷



«الفرق بينه و بين الأول من حيث السبب لا غير، و إلا فهما مشتركان فى كون العلم هو الحجة و إن كانت عبارة المتن توهم غير ذلك.»^۱

*۷. ظاهراً مراد از علم در علم وجدانی و شیاع مفید علم، همان یقین است که دارای حجیت ذاتی است. اما باید توجه داشت که علاوه بر یقین، اطمینان هم در کلمات فقها، دارای حجیت عقلایی است و لذا اگر شیاع مفید اطمینان باشد و یا شخص مکلف نسبت به اعلمیت مجتهدی مطمئن باشد، کفایت می‌کند.^۲

مرحوم خوئی در این باره با اشاره به «علم» که در کلمات مرحوم سید مطرح است می‌نویسد:

«لأنه حجة بذاته، كما يثبت بالاطمئنان لأنه علم عادى و هو حجة عقلائية و لم يردع عنها فى الشريعة المقدسة.»^۳

*۸. مرحوم خوئی درباره حجیت «شهادت عدلین» می‌نویسد:

«قد استدلل على حجية البينة بوجه: منها: دعوى الإجماع على اعتبارها فى الشريعة المقدسة. و فيه: أن هذا الإجماع على تقدير ثبوته ليس من الإجماعات التعبدية، لاحتمال استناده إلى أحد الوجوه المذكورة فى المقام فلا يستكشف به قول المعصوم (عليه السلام) بوجه. و منها: أن الشارع قد جعل البينة حجة فى موارد الترافع و الخصومات و قدّمها على غير الإقرار من معارضاتها، و إذا ثبتت حجية شيء فى موارد القضاء مع ما فيها من المعارضات، ثبتت حجيته فى سائر الموارد مما ليس لها معارض فيه بطريق أولى. و يرد عليه: أن الدعوى و الخصومة مما لا مناص من حلّه بشيء، لأن بقاء الترافع بحاله ينجر إلى اختلال النظام فما به ترتفع المخاصمات لا يلزم أن يكون حجة حتى فى غير المرافعات، و من هنا أن اليمين تفصل بها الخصومة شرعاً و لا تعتبر فى غير المرافعات فالأولوية لا تبتنى على أساس صحيح. و منها: موثقة مسعدة بن صدقة عن أبى عبد الله (عليه السلام) قال: سمعته يقول: «كل شيء هو لك حلال حتى تعلم أنه حرام بعينه فتدعه من قبل نفسك و ذلك مثل الثوب يكون عليك قد اشتريته و هو سرقة، أو المملوك عندك و لعلّه حرّ قد باع نفسه أو خدع فبيع قهراً، أو امرأة تحتك و هى أختك أو رضيعتك و الأشياء كلّها على هذا حتى يستبين لك غير ذلك أو تقوم به البينة». لداليتها على أن اليد فى مثل الثوب و المملوك و أصالة عدم تحقق النسب أو الرضاع فى المرأة، حجة معتبرة لا بدّ من العمل على طبقها إلّا أن يعلم أو تقوم البينة على الخلاف. إذن يستفاد منها أن البينة حجة شرعية فى إثبات الموضوعات المذكورة

۱. مستمسک، ج ۱، ص ۳۸

۲. ن ک: موسوعة فقه اسلامى، ج ۳۱، ص ۱۴۱

۳. التنقيح، ج ۱، ص ۱۷۱



فی الموثقة، و بما أن كلمة «الأشياء» من الجمع المحلى باللام و هو من أداء العموم، و لا سيما مع التأكيد بكلمة «كلها» فنتعدى عنها إلى بقية الموضوعات التي يترتب لها أحكام و منها الاجتهاد و العلمية. و حيث إن مورد الموثقة هو الموضوعات الخارجية لا يصغى إلى دعوى أن الموثقة إنما دلت على اعتبار البيّنة في الأحكام فلا يثبت بها حجيتها في الموضوعات، فالموثقة تدلنا على حجية البيّنة في الموضوعات مطلقاً. و يؤيدها رواية عبد الله بن سليمان عن أبي عبد الله (عليه السلام) في الجبن قال: «كل شيء لك حلال حتى يجيئك شاهدان يشهدان أن فيه ميتة». و حيث إن سندها غير قابل للاعتماد عليه جعلناها مؤيدة للموثقة، هذا»^١

توضیح:

١. دلیل اول: اجماع
٢. اشکال: این اجماع محتمل المدرکیه است
٣. دلیل دوم: شارع بیّنه را در بحث قضا حجت قرار داده است و در مقابل سایر ادله ای (مثل قسامه، حلف) که در قضاوت مطرح می شود (غیر از اقرار)، بیّنه را مقدم داشته است، پس در جایی که معارضی وجود ندارد هم بیّنه حجت است.
٤. اشکال: در بحث قضاوت، باید بالاخره خصومت به یک وسیله ای ختم شود ولی در سایر موارد چنین لزومی در کار نیست (و لذا قسم در بحث قضاوت حجت است ولی در سایر موارد حجت نیست)
٥. [ما می گوئیم: مرحوم خلخالی^٢ در تقریر دیگری که از سخن مرحوم خویی دارد، می نویسد که ایشان گفته است «بیّنه علاوه بر قضاوت در بحث هلال و فسق و برخی از موضوعات دیگر، حجت است» ممکن است با توجه به اینکه بیّنه در سایر موضوعات هم فی الجمله حجت است، پاسخ مرحوم خویی در شرح عروة کامل نباشد.
٦. دلیل سوم: موثقه مسعده. در این روایت تعبیر «الأشياء» دال بر عموم است و «كلها» هم آن را تأکید می کند.
٧. [ان قلت: موثقه، بیّنه را در احکام ثابت کرده است
٨. [قلت: موارد مطرح شده در موثقه، موضوعات هستند.
٩. مؤید این روایت، روایت عبدالله بن سلیمان درباره پنیر است
١٠. اینکه این روایت را مؤید به حساب آوردیم، ضعف سندی روایت عبدالله بن سلیمان است.

^١. همان

^٢. فقه الشیعه، ج ١، ص ١١٣